



بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری با سبک فرزندپروری امام علی(ع) در نامه سی و یکم نهج‌البلاغه

علی محمد قدسی^۱، مرتضی قائمی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

چکیده

فرزندپروری اولین و اساسی‌ترین مرحله در فرآیند پرورش و اجتماعی‌کردن فرزندان در جامعه با توجه به باورها، ارزش‌ها و ایده‌آل‌های والدین است. هدف این بررسی پاسخ به سؤالات چهارگانه‌ای است که در شکل سبک‌های فرزندپروری در برابر نهج‌البلاغه طرح شده‌اند. در پاسخ به سؤالات از روش توصیفی مبتنی بر تحلیل متن استفاده گردیده است. بر این اساس مفاهیم مندرج در سؤالات با متن نهج‌البلاغه معادل‌سازی و برابر گردیده و سپس به هر سؤال پاسخی متناظر در متن داده شده است. یافته‌ها بیان‌گر این است که امام علی(ع) سبک‌های مستبدانه، سهل‌انگارانه و غفلت‌انگارانه را کاملاً رد می‌کند و هیچ کدام را مناسب تربیت نمی‌داند و در تربیت فرزندان از این شیوه‌ها استفاده نمی‌کند. سبک مقتدرانه از نظر لزوم نظارت و کنترل بر فرزندان و ضرورت پاسخ‌دهی مناسب به فرزندان و احترام به آرا و نظرات آن‌ها مشابهت‌هایی با سبک امام علی(ع) دارد؛ اما آن چه سبک امام علی(ع) را متمایز می‌سازد، مبانی، اهداف، ارزش‌ها، نوع قواعد و مقررات و اولویت‌بندی‌هایی است که در سبک علوی وجود دارد و سبب می‌شود نتوانیم این سبک را مقتدرانه به‌شمار آوریم و چه بسا سبک مسوولانه - که برخی برای سبک امام(ع) به کار برده‌اند - اسم مناسب و متناسبی برای سبک اسلامی است.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، سبک فرزندپروری، پاسخ‌گویی، نظارت

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی‌سینا

*: نویسنده مسئول

مقدمه

جامعه به مثابه ظرفی است که مظهر آن فرهنگ است. فرهنگ محتوا و کیفیت جامعه را شکل می‌دهد (فرانتِه^۱، ۲۰۱۱: ۴۸). نوع‌شناسی جوامع بیان‌گر تشخیص و دسته‌بندی فرهنگ‌هایی است که به جوامع قالب و شکل خاص می‌دهد. جوامع در قالب فرهنگ‌های خود نسل‌های گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌زنند و اقدام به باز تولید خود می‌کنند.

تولید و باز تولید فرهنگی جامعه که بیان‌کننده ایجاد و تداوم جامعه است از مکانیزم‌های خاصی بهره می‌گیرد. از مهم‌ترین مکانیزم‌های تولید و باز تولید فرهنگی جامعه اجتماعی‌شدن^۲ است. اجتماعی‌شدن فرآیندی است که طی آن ارزش‌ها، هنجارها و محتوای فرهنگ جامعه به اعضاء جدید منتقل می‌شود (فریس^۳ و استین^۴، ۲۰۱۰: ۱۲۶). این اعضاء جدید فرزندان هستند که از خانواده پا به جامعه می‌گذارند. خانواده اولین و برجسته‌ترین جایگاهی است که فرزندان با توجه به نوع پرورش والدین فرآیند اجتماعی‌شدن را آغاز می‌کنند.

مضمون و محتوای اجتماعی‌کردن فرزندان در خانواده‌ها توسط والدین، انتقال ارزش‌ها، هنجارها و چارچوب‌هایی است که به‌عنوان اصولی عمل می‌کنند که مبانی رفتار و عمل خانواده‌ها و جوامع را تشکیل می‌دهند. از نظر کانت نخستین کوشش در تربیت اخلاقی، تکوین خوی یا منش است و منظور از خوی و منش استعداد عمل کردن طبق اصول است (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۲۳). عمل کردن طبق اصول، عمل کردن طبق ارزش‌ها، هنجارها و موازین فرهنگی است که الگوهای اخلاقی، رفتاری و نحوه عمل افراد را شکل می‌دهد.

اجتماعی‌کردن به‌عنوان مکانیزم انتقال محتوای فرهنگ (یا اصول) به اعضاء جدیدالورود از چند مسیر عمده در جامعه عبور می‌کند. از عمده‌ترین و اساسی‌ترین این مسیرها، والدین در خانواده‌ها هستند. در خانواده والدین اصول خود را برای تربیت و پرورش فرزندان به‌کار می‌گیرند، تا انسان نوعی^۵ خود را در قالب تربیت و پرورش فرزندان به فعلیت درآورند.

والدین، جوامع، مذاهب، اجتماعات قومی و ... برای بار آوردن و داشتن فرزندان مطلوب خود الگوها، مدل‌ها و سبک‌های فرزندپروری خاص خود را دارند. این الگوها، مدل‌ها و سبک‌ها، برگرفته از نوع نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهایی است که رهنمودهای رفتاری را برای اجتماعی‌کردن و تربیت فرزندان مشخص می‌کنند. این رهنمودها در سال‌های اولیه رشد فرزندان به مثابه الگوهایی هستند که راه و روش زندگی آینده فرزندان را معلوم و در نهایت اقدام به بازتولید فرهنگی نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای والدین، جوامع، مذاهب، اجتماعات قومی و ... می‌کنند. به‌عبارت دیگر فرزندپروری کاشت و داشتی است که

1. Ferrante
2. Socialization
3. Kerry Ferris
4. Jill Stein
5. Typical man

برداشت آن تبعیت از کم‌وکیف و چگونگی نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای واحدهای تربیت‌کننده و اجتماعی‌کننده دارد.

در جوامع امروزی و واحدهای تربیتی و پرورشی آن سبک‌های متعدد فرزندپروری به کارگرفته می‌شود. این سبک‌های فرزندپروری هر کدام با ویژگی‌هایشان بیان‌گر روش‌هایی است که در آنها فرزندان قالب‌های خاص خود را به دست می‌آورند. این بررسی درصدد است تا این سبک‌های فرزندپروری را از نگاه امام علی(ع) مورد تأمل قرار دهد. لذا این بررسی از نهج البلاغه به‌عنوان متنی بهره می‌گیرد که توسط آن به این سبک‌های فرزندپروری نگاه کند تا پاسخ امام(ع) را پیرامون هر سبک به دست آورد و به این سؤال پاسخ روشن دهد که در دیدگاه امام علی(ع) برترین سبک فرزندپروری کدام است و این سبک چه ویژگی‌هایی در مقایسه با سبک‌های چهارگانه فرزندپروری دارد؟

پیشینه تحقیق

در حوزه تربیت اسلامی، مبانی و اصول آن ده‌ها کتاب به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله کتاب تعلیم و تربیت در اسلام (۱۳۶۷) اثر شهید مطهری (ره) و کتاب مبانی تعلیم و تربیت اسلامی (۱۳۶۳) اثر محسن شکوهی و کتاب تربیت فرزند از دیدگاه مکتب اسلام (۱۳۸۲) اثر تقی ژاله فر. در این باب مقالات متعددی نیز نوشته شده است که از شمار بیرون است و غالباً مسائل و نکات گوناگونی را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ اما به مطالعه و بررسی سبک‌های فرزندپروری و تطبیق آن با دیدگاه‌های امام علی(ع) در نامه سی‌ویکم نپرداخته‌اند و تنها مقاله معتبر علمی پژوهشی که به مطالعه سبک‌های فرزندپروری و مقایسه آن با فرزندپروری اسلامی پرداخته است مقاله «مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری» اثر محسن شکوهی‌یکتا و همکاران است که در مجله تربیت اسلامی (۱۳۸۵، ۲(۳): ۱۱۵-۱۴۰) به چاپ رسیده و اجمالاً به سبک‌های چهارگانه و سبک اسلامی پرداخته و مقایسه‌ای بسیار کلی انجام داده است. بنابراین در مقاله حاضر برای اولین بار سبک‌های فرزندپروری با سبک امام علی(ع) و منحصرأ در نامه سی‌ویکم نهج البلاغه مقایسه می‌شود و دیدگاه‌های امام(ع) در حوزه فرزندپروری با استناد موردی و دقیق به عبارات نامه مذکور، استخراج و بررسی می‌گردد.

چارچوب نظری

فرزندپروری^۱، پرورش و اجتماعی کردن فرزندان در مراحل اولیه رشد آن‌ها در خانواده‌ها است. (بورنستین^۲، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر فرزندپروری فرآیند الگودهی به تربیت فرزند^۳ از سوی والدین است.

1. Parenting
2. Bornstein
3. Child rearing

این پرورش و تربیت تجلی باور و ایده‌آل والدینی است که در پی ایجاد فرزندان موردنظر یا مطلوب هستند.

این باور و ایده‌آل‌ها هنگامی که در تربیت فرزندان به کار گرفته می‌شود، نقش هنجارهایی را پیدا می‌کنند که راهنمای رفتاری و فکری فرزندان قرار می‌گیرد. با فراتحلیل^۱ ادبیات نظری فرزندپروری و نیز تأمل در مبانی نظری فرزندپروری و به‌خصوص آثار سه پژوهش‌گر برجسته حوزه فرزندپروری (بو مریند، ماکویی، مارتین) دو بعد عمده برای استخراج الگوهای فرزندپروری قابل تشخیص است: ۱- کنترل و نظارت بر فرزندان ۲- پاسخ‌گویی به فرزندان. براساس این دو بعد و با در نظر گرفتن شدت آن‌ها در جدول شماره ۱ چهار سبک نوعی فرزندپروری در مباحث نظری و تجربی ارائه شده است.

جدول ۱- سبک‌های فرزند پروری

	زیاد	کنترل و نظارت بر فرزندان	کم یا هیچ
پاسخگویی به فرزندان	الف- مقتدرانه	ج- سهل‌انگارانه	
	ب- مستبدانه	د- غفلت‌انگارانه	
	کم یا هیچ		

با در نظر گرفتن سبک‌های فرزندپروری که از تقاطع دو بعد مذکور و شدت آن‌ها در جدول ترسیم شده است، چهار سبک الف- مقتدرانه، ب- مستبدانه، ج- سهل‌انگارانه و د- غفلت‌انگارانه به‌دست می‌آید.

الف- سبک فرزندپروری مقتدرانه^۲

در سبک فرزندپروری مقتدرانه هم کنترل و نظارت بر فرزندان و هم پاسخ‌گویی به فرزندان زیاد است. والدین قواعد و هنجارهای خود را که بر آمده از ارزش‌ها و باورهایشان است، بر فرزندان اعمال می‌کنند. از این‌رو والدین از فرزندان انتظار دارند تا از قواعد و هنجارهای آن‌ها اطاعت کنند. این قواعد و هنجارها به‌عنوان الگوی رفتاری مبنای کنترل و نظارت والدین است. در این سبک، قواعد و هنجارها برای فرزندان به روشنی توضیح داده می‌شود و والدین با استدلال فرزندان را ترغیب به پیروی می‌کنند. با توجه به وجه استدلالی ترغیب به اطاعت از والدین، والدین به سؤالات و مسائل فرزندان پاسخ می‌دهند. این پاسخ‌گویی در فضایی عاطفی و گرم همراه با تعامل والدین- فرزندان انجام می‌گیرد. والدین در این تعامل در صورت

1. Meta analysis
2. Authoritative parenting

قصور فرزندان با گذشت نسبت به آنها برخورد می‌کنند (بوم رید^۱، ۱۹۷۱، ۱۹۸۳، ۱۹۹۱؛ ماکوبی^۲، مارتین^۳، ۱۹۸۳؛ بورکوسکی^۴ و دیگران، ۲۰۰۲؛ اوکاگاکای^۵ و لامستر^۶، ۲۰۰۵).

ب- سبک فرزندپروری مستبدانه^۷

در سبک فرزندپروری مستبدانه کنترل و نظارت بر فرزندان زیاد و در مقابل، پاسخ‌گویی به فرزندان وجود ندارد. والدین در این سبک، قواعد و هنجارهای شدید و غیرقابل انعطافی را بر فرزندان اعمال می‌کنند. از این‌رو فرزندان می‌باید از والدین به‌طور بی‌چون و چرا اطاعت کنند. این قواعد و هنجارها که مبنای کنترل و نظارت والدین است، نحوه‌ی عمل و رفتار را دقیقاً برای فرزندان مشخص می‌کند. فرزندان هنگامی که از اوامر والدین تبعیت نمی‌کنند و از دستورات و خواسته‌های آن‌ها تخطی می‌کنند، با تنبیه شدید مواجه می‌شوند. والدین در سبک فرزندپروری مستبدانه از استدلال برای اقناع فرزندان استفاده نمی‌کنند و در نحوه و چگونگی درخواست‌شان توضیحی نمی‌دهند و لذا صرفاً تقاضای پذیرش، اطاعت و عمل کردن را از فرزندان دارند. از آن‌جا که اطاعت، پذیرش و تبعیت کامل جایی برای پاسخ‌گویی والدین به فرزندان باقی نمی‌گذارد، در سبک فرزندپروری مستبدانه فضای عاطفی و گرم توأم با تعامل بین والدین - فرزندان وجود ندارد (بوم رید، ۱۹۷۱، ۱۹۸۳، ۱۹۹۱؛ بورکوسکی و دیگران، ۲۰۰۲؛ اوکاگاکای و لامستر، ۲۰۰۵).

ج- سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه^۸

در سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه کنترل و نظارت بر فرزندان کم است و در مقابل، پاسخ‌گویی به فرزندان زیاد است. در این سبک والدین معیار و قاعده رفتاری کمی را در کنترل و نظارت فرزندان اعمال می‌کنند. فرزندان از آن‌جا که با معیار، هنجار و قاعده اندکی مواجه هستند، امکان انجام آن‌چه را که بخواهند و یا تمایل داشته باشند، پیدا می‌کنند. در مقابل کنترل و نظارت اندک والدین بر کردار و رفتار فرزندان و نیز تساهل و امکان عملی که برای آن‌ها فراهم می‌شود، فرزندان از آزادی عمل زیادی برخوردار هستند. این آزادی رفتاری منجر به پاسخ‌گویی زیاد والدین به فرزندان می‌گردد. والدین خود را موظف به پاسخ دادن به درخواست‌ها و مطالبات فرزندان می‌دانند. برای تعامل والدین - فرزندان در سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه می‌توان از استعاره‌ی سبک فرزندپروری شمع و پروانه‌ای استفاده کرد. والدین پروانه‌هایی‌اند که پیرامون شمع فرزندان در پی پاسخ‌گویی به هر نیاز فرزند هستند (بوم رید، ۱۹۷۱، ۱۹۸۳، ۱۹۹۱؛ ماکوبی، مارتین، ۱۹۸۳؛ بورکوسکی و دیگران، ۲۰۰۲؛ اوکاگاکای و لامستر، ۲۰۰۵).

1. Baumrind
2. Maccoby
3. Martin
4. Borkowski
5. Okagaki
6. Luster
7. Authoritarian parenting
8. Permissive or indulgent parenting

د- سبک فرزندپروری غفلت‌انگارانه^۱

در سبک فرزندپروری غفلت‌انگارانه کنترل و نظارت بر فرزندان کم و همچنین پاسخگویی به فرزندان کم است. در این سبک والدین بر فرزندان خود کنترل و نظارت ندارند؛ لذا فرزندان در این سبک فرزندپروری از قاعده و هنجاری پیرامون رفتار و کردارشان برخوردار نیستند و دارای آزادی فراوانی در چگونگی گذران زندگی هستند. این فرزندان را می‌توان رها و آزاد از رهنمودها و فرامین والدین در نظر گرفت. در خانواده‌هایی که والدین آنها دارای سبک غفلت‌انگارانه هستند، پاسخگویی والدین به فرزندان محدود به برآوردن نیازهای اساسی و زیستی آنها هم‌چون تأمین خوراک، پوشاک و سرپناه است. تعامل گرم و عاطفی بین والدین - فرزندان وجود ندارد و در اصل چون در خانواده وقت و زمانی برای چنین تعاملی صرف نمی‌شود، جایگاهی برای شکل‌گیری تعاملات گرم و عاطفی وجود ندارد. والدین و فرزندان هر کدام به کار خود مشغول هستند و به هم کاری ندارند (ماکوبی، مارتین، ۱۹۸۳؛ بورکوسکی و دیگران، ۲۰۰۲؛ اوکاگاکا و لامستر، ۲۰۰۵).

سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌انگارانه و غفلت‌انگارانه مقصود و اهداف خاصی را دربردارند و این مقصود و اهداف هستند که محتوای این سبک‌ها را شکل می‌دهد.

در سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه مقصود و هدف والدین دستیابی به اصول، باورها و ارزش‌هایی است که خود آنها دارند. از این‌رو در این دو سبک فرزندپروری اصول، باورها و ارزش‌های والدین، هنجارهای تربیتی اجتماعی شدن فرزندان را مطابق با الگوهای موردنظر فراهم می‌کنند. موضوع مهم و قابل توجه پیرامون دو سبک فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه با وجود مشابهت در اهداف فرزندپروری در آنها، تفاوت در فرآیندهای دستیابی به اهداف آنها است. در سبک فرزندپروری مقتدرانه، اهداف در طی تعامل بین والدین - فرزندان که توأم با استدلال، اقناع و ترغیب است، حاصل می‌گردد. این تعامل از نوع تعامل فعال-فعال است. در این تعامل استدلالی، اقناعی و ترغیبی انعطاف‌پذیری و عدم توسل به ابزار کنترلی و نظارتی خشک، خشن و متصلب از سوی والدین اهمیت دارد. در سبک فرزندآوری مستبدانه والدین در صدد هستند که فرزندان را در قالب اهداف موردنظر تربیت کنند. برای نیل به این اهداف تعامل والدین - فرزندان از نوع فعال - منفعل است. این نوع تعامل، تعاملی با وجه یک طرفه و فاقد استدلال، اقناع و ترغیب و انعطاف‌پذیری در مواقع لزوم است. لذا فرزندان در این سبک فرزندپروری می‌باید از والدین حرف شنوی کامل و مطلق داشته باشند و در صورت استتکاف با ابزار کنترلی و تنبیهی خشن و بازدارنده مواجه هستند.

در سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه مقصود و هدف فرزندپروری بر خلاف دو سبک فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه که اصول، باورها و ارزش‌های والدین هدف و مقصود فرزندپروری هستند، این فرزندان هستند که مقصود و هدف والدین هستند. در سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه والدین به مانند

چرخ بال پیرامون فرزندان در گردش هستند و خواست و تقاضای فرزندان اصل و معیار قرار می‌گیرد. لذا محور بودن فرزند یا به عبارتی فرزند محوری در این سبک فرزندپروری تعاملات والدین - فرزندان را به صورت منفعل - فعال در می‌آورد. فرزندان فعال در تعامل که خود برای والدین‌شان هدف محسوب می‌شوند والدین منفعل را به سوی خواست و تقاضاهای خود راهنمایی می‌کنند.

در سبک فرزندپروری غفلت‌انگارانه بر خلاف سه سبک فرزندپروری مذکور، والدین هیچ مقصود و هدفی در فرزندپروری ندارد. بر این اساس تعاملی بین والدین - فرزندان پیرامون دستیابی به هدف شکل نمی‌گیرد. والدین و فرزندان در این سبک فرزندپروری هر کدام به خود مشغول هستند. لذا انفعال والدین - فرزندان از ویژگی سبک فرزندپروری غفلت‌انگارانه محسوب می‌گردد. جدول شماره ۲ انواع اهداف فرزندپروری با توجه به نوع تعامل بین والدین - فرزندان برای حصول به اهداف را به تصویر می‌کشد.

جدول ۲: اهداف سبک های فرزند پروری

ویژگی تعامل برای دستیابی به هدف		نوع هدف	سبک فرزندپروری
والدین	فرزندان		
فعال	فعال	دستیابی به اصول، باورها و ارزش‌ها	مقتدرانه
منفعل	فعال	دستیابی به اصول، باورها و ارزش‌ها	مستبدانه
فعال	منفعل	فرزندان	سهل‌انگارانه
منفعل	منفعل	فقدان هدف	غفلت‌انگارانه

روش‌شناسی

این بررسی بنا به موضوع و سؤالات خود از روش توصیفی مبتنی بر تحلیل متن^۱ بهره می‌گیرد. تحلیل متن از جمله روش‌هایی است که برای پاسخ به سؤالات توصیفی از آن استفاده می‌شود (قدسی، ۱۳۷۴). لذا با استفاده از سبک‌های فرزندپروری طرح شده در چهارچوب نظری چهار سبک فرزندپروری در قالب چهار سؤال در برابر متن نهج‌البلاغه گذاشته می‌شود و پاسخ‌ها متناظر با هر سؤال از متن نهج‌البلاغه استخراج می‌گردند.

قبل از رجوع به متن نهج‌البلاغه و پاسخ به سؤالات تحقیق برای تصریح و تحدید مفاهیم مندرج در سؤالات تحقیق مفاهیم فرزندپروری، اقتدار، استبداد، تساهل و غفلت توضیح داده می‌شوند. در توضیح مفاهیم مذکور سعی می‌شود این مفاهیم با توجه به ادبیات نهج‌البلاغه معادل‌گذاری و برابر شوند تا بنا به نزدیکی معنایی آن‌ها به شبکه مفهومی برای هر مفهوم دست یابیم.

- فرزندپروری:

فرزندپروری به معنای تربیت فرزند به کار می‌رود و تربیت به معنای «پرورش دادن، تعلیم کردن، پروردن و پروریدن آمده است» (دهخدا، ذیل واژه تربیت) اصطلاحاً در نگرش دینی «تربیت عبارت است از: پرورش دادن استعدادهایی که در فرد مورد تربیت موجود است (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۸). در تعریف برخی از مکاتب غربی «فرزندپروری (parenting) پرورش و اجتماعی کردن فرزندان در مراحل اولیه رشد آنها در خانواده‌ها است (بورنستین، ۲۰۰۲). در حالی که در آموزه‌های اسلامی و از جمله در نهج‌البلاغه اجتماعی کردن فقط بخشی از فرزندپروری است و اخلاق بندگی در برگیرنده زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است و بر مبنای فطرت و استعدادهای خدادادی و مبتنی بر عقاید، اخلاق و احکام دینی تعریف می‌شود.

در ادبیات امام علی(ع) «ادب و تأدیب» فرزند به مفهوم پرورش فرزند کاربرد بیشتری دارد. چنان که امام(ع) در نامه سی‌ویکم می‌فرماید: «فبادرتک بالأدب قبل أن یقسو قلبک» یعنی: اقدام به تربیت تو کردم، قبل از آن که قلبت سخت گردد. بنابراین در کلام علوی هم، پرورش همه‌جانبه فرزند در تعریف تربیت مدنظر قرار می‌گیرد. البته شایان ذکر است که امام(ع) در نامه سی‌ویکم مشغول فرزندپروری است و نه آموزش مسقیم سبک فرزندپروری و لذا سبک فرزندپروری از شیوه عملی امام(ع) استخراج می‌گردد.

- اقتدار:

در فرهنگ‌های فارسی اقتدار به معنای توانا شدن، توانایی، قدرت، قدرت یافتن و قدرت داشتن آمده است (دهخدا، معین و عمید، ذیل واژه اقتدار).

در اصطلاح اقتدار به معنای قدرتی است که لباس حق برتن دارد و می‌توان گفت «اقتدار شکلی از قدرت است که به رسمیت شناخته شده و به عبارتی قدرت مشروع می‌باشد آن‌چنان که گاه هم راستای مشروعیت^۱ به کار می‌رود (راش، ۱۳۸۸: ۵۸). در نهج‌البلاغه هم منظور از اقتدار همین است و تفاوت آن در منابع اقتدار، میانی و اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های دستیابی به آن است.

- استبداد:

استبداد: یعنی به خودی خود کار کردن. به خودی خود به کار ایستادن، به خودی خود به کاری قیام کردن. (دهخدا، ذیل واژه استبداد). در لسان‌العرب هم استبداد به معنای انفراد و عدم توجه به رأی دیگران آمده است (ابن‌منظور، ذیل ماده ب.د.د).

در نهج‌البلاغه هم استبداد در برابر مشورت و به معنای خودرأی بودن، خودداری از مشورت با دیگران و عدم توجه به نظر دیگران به کار رفته است. از جمله در حکمت ۱۴۷ که امام(ع) می‌فرماید: «و من استبدّ برأیه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها». یعنی: هرکس استبداد رای داشته باشد هلاک می‌شود و هر کس با دیگران مشورت نماید، در عقل آن‌ها شریک می‌شود.

- سهل‌انگاری:

سهل‌انگار (صفت) آن که همه چیز را آسان انگارد، لاقید لابلای و سهل‌انگاری حالت و عمل سهل‌انگار را گویند (معین، ذیل واژه سهل‌انگار) کسی که هر کار یا پیشامدی را آسان انگارد؛ آن که کاری را آسان شمارد و در آن دقت نکند؛ لاقید (عمید، ذیل واژه سهل‌انگار).

در نهج‌البلاغه سهل‌انگاری به معنی بی‌توجهی، لاقیدی، بی‌تفاوتی، عدم مبادرت به کار است و در مقابل توجه، اهتمام، عنایت، مبادرت، انجام به موقع کار و توجه به همه جوانب هر موضوع قرار می‌گیرد و در واقع صفتی منفی برای فرد و گروه به‌شمار می‌رود. در نهج‌البلاغه هم معنا همین است. این واژه در ادبیات نهج‌البلاغه معادل‌های فراوانی دارد از جمله؛ گاهی واژه "مداهنه" در نهج‌البلاغه به همین معنا به کار رفته است؛ از جمله در خطبه ۸۴ می‌فرماید: «و لا تدهنوا فیهجم بکم الإدهان علی المصیبة» یعنی: در کارها سهل‌انگاری نکنید که این سهل‌انگاری عاقبت شما را به مصیبت گرفتار می‌سازد. گاهی نیز واژه التوانی همین مفهوم را در نهج‌البلاغه در بردارد: از جمله در حکمت ۲۲۵ می‌فرماید: «من أطاع التوانی ضیع الحقوق» یعنی هر کس مطیع سهل‌انگاری خود باشد، حقوق را ضایع می‌سازد.

- غفلت:

غفلت به معنای فراموش کردن، اهمال کردن، بی‌خبر شدن و سهو آمده است (معین و دهخدا ذیل واژه غفلت) و در لسان‌العرب به معنی ترک‌کردن و به فراموشی سپردن آمده است (ابن‌منظور، ذیل ماده غ.ف.ل).

در نهج‌البلاغه هم غفلت به معنای به فراموشی سپردن و بی‌توجهی کامل به هر موضوعی است. از جمله امام(ع) در حکمت ۱۹۳ می‌فرماید: «من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر» یعنی هرکس نفس خود را محاسبه کند، سود می‌برد و هرکس از آن غفلت کند، زیان خواهد دید.

رویکرد و نظر امام علی(ع) پیرامون سبک فرزندپروری مقتدرانه

از آن جایی که امام علی(ع) فرزند را پاره تن و حتی تمام وجود والدین می‌داند (وجدتک بعضی، بل وجدتک کلی،...) (نامه ۳۱). تربیت او را بسیار ضروری می‌شمارد و لذا توصیه‌هایی به فرزند خود دارد که چه زنده باشد چه از دنیا رفته باشد، فرزندش از آن بهره‌مند گردد. «فعنانی من أمرک ما یعنی من أمر نفسی، فکتبت إلیک کتابی هذا مستظہرا به إن أنا بقیت لک أو فنیت» (همان).

امام(ع) در مورد لزوم تربیت و ضرورت نظارت بر رفتار فرزندان می‌فرماید: «أی بنی، إنی لَمَّا رأیتنی قد بلغت سنًا، و رأیتنی أزداد و هنا، بادرت بوصیّتی إلیک، و أوردت خصالا منها قبل أن یعجل بی أجلي دون أن أفضی إلیک بما فی نفسی، و أن أنقص فی رأیی کما نقصت فی جسمی، أو یسبقتنی إلیک بعض غلبات

الهُوى، أو فتن الدنیا، فتكون كالصَّعب النَّفُور، و إنّما قلب الحدث كالأرض الخالية: ما ألقى فيها من شيء قبلته، فبادرتك بالأدب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لُبِّك...».

ترجمه: «فرزند عزیزم! وقتی دیدم پیر شده‌ام و بدنم روی به سستی گذاشته، اقدام به نوشتن این نامه کردم و در آن خصلت‌هایی را آوردم، پیش از آن که مرگ مرا دریا بد، قبل از آن که آن چه در سینه دارم برایت گفته باشم یا همان‌گونه که سستی در بدنم راه یافته، اندیشه‌ام را نیز مبتلا سازد یا قبل از آن که تو را اندرز گویم، برخی از هواهای نفسانی و فتنه‌های دنیا بر تو غلبه نمایند و چون شتری رمنده شوی و قلب نوجوانان همانند زمین کشت نشده‌ای است که هر بذری را می‌پذیرد. پس قبل از آن که قلبت سخت و خرد تو مشغول گردد به ادب تو پرداختم...».

لذا در نگاه امیرمؤمنان(ع) قبل از مبتلا شدن فرزندان به قساوت قلب و انحراف از راه صحیح زندگی و بندگی، باید به تربیت و نظارت بر رفتار و اندیشه‌های آنان اهتمام کرد و قبل از شکل‌گیری کامل شخصیت آنان، مسیر صحیح و بی‌نقص را باید به آنان نشان داد.

امام(ع) مکرراً انتظار خود را از این که فرزندش از الگوی رفتاری که او قولاً و فعلاً تبعیت نماید و کم‌ترین فاصله‌ای از شاخص‌ها و الگوهای دینی معرفی شده نداشته باشد، تبیین می‌کند. بنابراین می‌فرماید: «و اعلم، یا بنی، أنّ أحبّ ما أنت أخذ به إلیّ من وصیّتی، تقوی الله و الاقتصار علی ما فرضه الله علیک، و الأخذ بما مضی علیه الأؤلون من آبائک و الصّالحون من أهل بیتک».

ترجمه: «فرزند عزیزم! دوست داشتنی‌ترین چیزی که از وصیتم می‌توانی برگیری، تقوای الهی، تمرکز بر انجام واجبات الهی و حرکت در مسیر پدران و اهل بیت صالحت می‌باشد».

در همین راستا امام(ع) قواعد و هنجارهای همه جانبه‌ای را برای فرزندپروری به‌روشنی و به تفصیل ارائه می‌دهد که هیچ زاویه‌ای از زندگی در آن مورد غفلت قرار نگرفته است. برای مثال در نامه‌ی ۳۱، زندگی فردی و اجتماعی و زندگی عبادی و معنوی فرزند به زیبایی ترسیم شده است؛ به‌طوری که هیچ جهتی فراموش نشده و مورد بی‌توجهی نیست؛ از جمله در حوزه اخلاق آمده است:

«فانّی أوصیک بتقوی الله ای بنیّ و لزوم أمره، و عمارة قلبک بذکره، و الاعتصام بحبله، و ایّ سبب أوثق من سبب بینک و بین الله إن أنت أخذت به. أحي قلبک بالموعظة، و أمته بالزّهادة، و قوه بالیقین، و نورّه بالحکمة، و ذلك بذکر الموت، و قرّره بالفناء، و بصرّه فجائع الدنیا، و...».

ترجمه: «پس ای فرزند عزیزم! تو را به تقوای الهی و اطاعت از اوامر او و آبادانی قلبت به یاد خدا و تمسک به ریسمان الهی سفارش می‌کنم؛ چرا که کدامین ریسمان محکم‌تر از ریسمان بین تو و خداست، البته اگر به آن چنگ زنی. قلبت را با موعظه زنده کن و با زهد بمیران و با یقین قوت بخش و با حکمت نورانیت بده و با یاد مرگ رامش کن و فنا را از آن اقرار بگیر و مصیبت‌های دنیا را به او نشان بده و...».

یا به عنوان مثال در بحث رفتار اجتماعی صحیح می‌فرماید: «یا بنی، اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فأحب لغيرک ما تحب لنفسک، و اکره له ما تکره لها، و لا تظلم کما لا تحب أن تظلم، و أحسن کما تحب أن یحسن إلیک، و استقیح من نفسک ما تستقیح من غیرک، و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک...».

ترجمه: «فرزند عزیزم: خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنابراین هر چه برای خودت دوست می‌داری برای دیگران نیز دوست بدار و هر آن چه برای خود دوست نداری، برای دیگران نیز دوست مدار و به کسی ظلم نکن چنان که دوست داری به تو ظلم نکنند. و خوبی کن همچنان که دوست داری به تو نیکی کنند و هر چه از دیگران زشت می‌دانی، برای خودت هم زشت بدان و هر چه از خودت می‌پذیری از دیگران هم بپذیر...».

این همان اصل طلایی است که غالباً به کانت نسبت داده می‌شود و او را مبدع این سخن منطقی می‌شمارند.

امام (ع) به همین شیوه مباحث اعتقادی (توحید، عدل، نبوت، معاد و امامت) را تبیین نموده است و به عنوان لوازم یک شخصیت اسلامی و انسانی معرفی کرده است. از جمله در مورد مرگ‌اندیشی و توجه به معاد به فرزندش می‌فرماید:

«و اعلم أنك إنما خلقت للآخرة لا للدنيا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياة و أنك فی منزل قلعة، و دار بلغة، و طریق إلى الآخرة، و أنك طرید الموت الذی لا ینجوا منه هاربه، و لا یفوته طالبه، و لا بدّ أنّه مدرکه فکن منه علی حذر أن یدرکک و أنت علی حال سیئة قد کنت تحدثت نفسک منها بالتوبة فیحول بینک و بین ذلک، فإذا أنت قد أهلکت نفسک. یا بنی، أكثر من ذکر الموت، و ذکر ما تهجم علیه، و تفضی بعد الموت إليه، حتی یأتیک و قد أخذت منه حذرک، و شددت له أزرک، و لا یأتیک بغتة فیبهرک».

فرزندپروری امام علی (ع) متکی بر عقلانیت و استدلال است. آموزه‌های علوی بر پایه دلیل، برهان و اقناع مخاطب استوار است. در مکتب تربیت علوی خشونت، تندی، مطالبه اجباری و تحمیل آراء و اندیشه‌ها جایی ندارد؛ به همین سبب در خطبه‌ها و نامه‌های امام (ع) هر جا که نکته مهمی بیان می‌شود؛ حتماً معادل کلماتی مانند: «چرا که، زیرا، به این دلیل و...» و امثال این‌ها به کار رفته و طبیعتاً به دنبال آن دلایلی روشن برای اثبات مطلب اقامه شده است.

در نامه سی‌ویکم نیز بعد عقلانی تربیت امام (ع) پیرامون مسائل مختلف شناختی، اخلاقی، رفتاری، عاطفی و... تجلی یافته و شاهد بهره‌جویی ایشان از ابزار اندیشه و عقل برای اقناع مخاطب هستیم. از آن جمله؛ امام (ع) در همین نامه پس از اشاره به سختی مرگ و لزوم سبک‌بار بودن و این که انسان یا بهشتی است و یا جهنمی به این نتیجه می‌رسد که پیش از سفر مرگ باید مهیا شد و مقصد را آباد کرد. امام

علی(ع) برای توصیه به اعمال نیک و بیان ضرورت آباد کردن آخرت؛ چنین استدلال می‌کند که در دیار باقی انسان گنهکار از دو سوی با مشکل مواجه است: یکی این که پس از مرگ فرصت جبران وجود ندارد و دیگر این که راه بازگشت به دنیا هم بسته است: «وَأَعْلَمُ، أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَوُوداً الْمُحْفِ فِيهَا أَحْسَنُ حَالاً مِنَ الْمُتَّقِلِ، وَالْمُبْطِءِ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالاً مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْطَهَا بِكَ لَا مَحَالَةَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدُّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نَزْوِلِكَ، وَوَطِئَ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ».

امیرمؤمنان(ع) برای فانی بودن دنیا از استدلالی زیبا استفاده کرده و در یک تصویر هنری دلنشین می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُّ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَقِافاً، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مَقِيماً وَادِعاً».

ترجمه: «بدان فرزندم! هر کس که مرکبش روز و شب است او را می‌برند، هرچند به ظاهر ایستاده باشد و مسافت دنیا را طی می‌کند هرچند در امن و راحت غنوده باشد».

حسن ختام این بعد تربیتی امام علی(ع) توصیه فرزند به تدبّر و تأمل در وصایای پدر است، آن‌جا که می‌فرماید: «فَتَفَهَّمْ يَا بَنِيَّ وَصِيَّتِي». امام(ع) با این عبارت فرزند خویش را مجبور به پذیرفتن وصایای خود نکرده و از او می‌خواهد که با فهم و تأمل در گفته‌های پدر بنگرد. بنابراین؛ امام علی(ع) با عقلانیت، استدلال و پرورش عقلانی فرزند خویش، به ما می‌آموزد که اطاعت اجباری و بی‌چون‌وچرای فرزند روش صحیحی برای تربیت نیست و نمی‌تواند همراه با توفیق باشد.

معیار دیگری که در این بحث بررسی می‌شود، میزان گرمی عاطفه و نقش احساس و تعامل عاطفی در تربیت فرزندان است؛ یعنی همین احساس و عاطفه و دوستی و نزدیکی در پاسخگویی به خواسته‌های فرزندان ایفای نقش می‌کند و تأثیرگذاری در وی را دوچندان می‌نماید.

امیر مؤمنان(ع) برای عاطفه و محبت در تربیت فرزند و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های او نقش محوری قائل است. در نامه سی‌ویکم سیزده بار از کلمه یا بنی استفاده شده است. "بنی" بر وزن فعیل است که برای اظهار علاقه و ابراز محبت به کار می‌رود. بنابراین عبارت "یا بنی" و "ای بنی" به معنای "ای فرزند عزیزم" یعنی امام مکرراً فرزند خود را با یک عبارت عطف‌آمیز مخاطب قرار داده است و حتی یک بار با کلمه‌ای خالی از محبت و مهربانی با وی سخن نگفته است. برای مثال می‌فرماید:

«فَتَفَهَّمْ، يَا بَنِيَّ، وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمَمِيتَ، وَأَنَّ الْمَفْنَى هُوَ الْمَعِيدُ، وَأَنَّ الْمَبْتَلَى هُوَ الْمَعَاْفَى» یعنی «ای فرزند عزیزم! در وصیت من تأمل کن و بدان که مالک مرگ همان مالک زندگی است و خالق همان کس است که می‌میراند و آن که می‌میراند هم اوست که برمی‌گرداند و همان که انسان را گرفتار می‌کند هم اوست که وی را عافیت می‌بخشد». بنابراین امام(ع) مباحث مهم توحید را با کلامی لبریز از مهر و محبت آموزش می‌دهد.

پس امام(ع) قولاً و عملاً در فرزندپروری اهل محبت است و همچنین تلاش کرده فرزندش را نسبت به دیگران اهل محبت و گذشت بار بیاورد و اخلاق ایثار و گذشت در رفتار اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است. این شیوه اسلامی، سیره همه ائمه(ع) بوده است تا جایی که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ قَبَلَ وَكَلَّمَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کافی، ج ۶: ۴۹). یعنی «هر بار که انسان فرزند خود را می‌بوسد، خداوند حسنه‌ای برای او می‌نویسد و هرکس به فرزندش خوشحالی و آسایش عطا کند، خداوند در قیامت به او خوشحالی و آسایش عطا می‌نماید».

از مباحث فوق روشن شد که روش مقتدرانه از حیث نظارت و کنترل و از حیث توجه به نیازها و خواسته‌های فرزندان و ابراز عاطفه و محبت نسبت به فرزندان در امر تربیت به روش و سبک فرزندپروری امام(ع) بسیار نزدیک است و در میان سبک‌های چهارگانه بیش‌ترین شباهت را به سبک امام(ع) دارد. نکته‌ی مهمی که مطرح می‌شود این است که در روش مقتدرانه احساس وظیفه خانوادگی و اجتماعی با نیت غیر الهی و با اهداف غیر دینی باعث توجه والدین به فرزندان می‌شود و در بهترین حالت تربیت فردی قانون‌مدار که برای خود و جامعه مفید است و مصالح و منافع آنها را تأمین می‌کند، هدف والدین است و تأمین رضایت عاطفی والدین، عامل ابراز عاطفه محبت به فرزندان است، اما چنان‌که در نامه سی‌ویکم مشاهده می‌شود، هدف امیرمؤمنان دو چیز است:

۱. انجام مسؤلیت و تکلیف الهی خود در برابر فرزندان برای تحقق بندگی و قرب الهی.
۲. تربیت فرزندی مسؤلیت‌شناس که قبل از هر چیز خود را در برابر خالق متعال مسوول و مکلف می‌داند و با انجام تکلیف به بندگی و قرب الهی نائل می‌شوند.

لذا براساس فرزندپروری علوی مراحل زیر تحقق می‌یابد:

نظارت بر فرزندان ← ادای تکلیف ← تحقق بندگی ← حصول قرب الهی

پاسخ به خواسته‌های فرزندان ← ادای تکلیف ← تحقق بندگی ← حصول قرب الهی

یعنی در فرزندپروری امام(ع) ضمن التذاذ از محبت به فرزندان و تأمین خواسته‌های منطقی و معقول آنها، هدف اصلی که انجام تکلیف باشد، نیز محقق می‌شود.

بنابراین وقتی آن حضرت با عاطفه محبت و تعامل و دل‌گرمی با فرزندان رابطه برقرار می‌کند، هدفش ایجاد زمینه و امکان لازم برای فرزندی است که قرار است قبل از هر چیز بنده خدا باشد و خود و دیگران را در مسیر بندگی و عبودیت همه جانبه ارتقا بخشد. به همین سبب در نامه مذکور هدف از وصیت و سفارش خود را چنین بیان می‌فرماید:

«فاستخلصت لك من كل أمر نخيله و توخيت لك جميله، و صرفت عنك مجهوله، و رأيت - حیث عنانی من أمرک ما یعنی الوالد الشقیق، و أجمعت علیه من أدبک - أن یكون ذلک و أنت مقبل العمر، و مقبل الدهر ذونیه سلیمه و نفس صافیة، و أن أبتدئک بتعلیم کتاب الله و تأویله، و شرائع الاسلام و أحكامه، و

حلاله و حرامه، لا أجاوز ذلک بک إلی غیره، ثمّ أشفقت أن یلتبس علیک ما اختلف النَّاس فیهِ من أهوائهم و آرائهم مثل الذی التبس علیهم، فکان إحکام ذلک علی ما کرهت من تنبیهک له أحبّ إلیّ من إسلامک إلیّ أمر لا آمن علیک فیهِ الهلکة، و رجوت أن یوفّقک الله لرشدک، و أن یهدیک لتصدک، فعهدت إلیک وصیّتی هذه».

ترجمه: پس از هر چیزی پاکیزه‌اش را برای تو برگزیدم و از هر امری زیبایش را برای انتخاب کردم و آن چه نامعلوم بود از تو دور ساختم و چون پدری مهربان به امورت اهتمام ورزیدم و بر تربیت تو همت گماشتم و این کار را زمانی انجام دادم که تو در عنفوان جوانی هستی و روزهای آغازین زندگی را سپری می‌کنی و نیتی سالم و نفسی پاک داری و مناسب آن دیدم که ابتدا کتاب خدا و تأویل آن را به تو بیاموزم و احکام و حلال و حرام اسلام را برای تو بازگو نمایم و به امور دیگری نپردازم. سپس ترسیدم که مبدا هواها و اندیشه‌هایی که مردم را به اختلاف انداخت و امر بر ایشان مشتبه گردید، تو را نیز گرفتار سازد پس هرچند آگاه ساختن تو نسبت به آن امور را خوش نداشتم؛ اما روشن شدن آن مسائل را ترجیح دادم تا در جریانی واقع نشوی که امکان هلاکت در آن وجود دارد. بدان امید بستم که خداوند تو را در این کار آن چه مایه هدایت و کمال توست توفیق دهد و تو را به راه راست رهنمون گردد. به همین سبب این نامه را برای تو نوشتم.

رویکرد و نظر امام علی(ع) پیرامون سبک فرزندپروری مستبدانه

چنان‌که در بحث نظری مطرح شد، در فرزندپروری مستبدانه کنترل و نظارت شدیدی بر فرزندان و رفتار و عملکرد آنها اعمال می‌گردد و در مقابل توجهی به خواسته‌ها و نظرات آنها مبذول نمی‌گردد. در این روش فرزندان باید بدون چون و چرا خواسته‌های والدین را اعمال نمایند و انتظار محبت، عاطفه و فضای گرم خانوادگی و طرح نظرات خود و توجه والدین به آرای ایشان را نداشته باشند.

در سبک فرزندپروری علوی استبداد جایی ندارد. امام(ع) نظارت بر فرزندان را لازم می‌داند، اما الزام و اجبار و رفتار تند و خشونت آمیز را در پرورش فرزندان نمی‌پسندد. امام(ع) وقتی خواسته‌ای را در راستای تربیت فرزند مطرح می‌فرماید، آن را با استدلال و منطق بیان می‌کند تا فرزندان با باور و از روی اعتقاد به درستی و صحت یک رفتار یا منش آن را بپذیرند نه با اجبار و ترس.

برای مثال امام(ع) در وصیت خود، برای اثبات وحدانیت خداوند متعال نیز از یک استدلال کلامی زیبا و روان استفاده کرده است: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ».

ترجمه «بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، پیامبرانش را می‌فرستاد و آثار ملک و قدرت او را می‌دید و افعال و صفات او را ملاحظه می‌کردی. اما او چنان که خود خویشتن را وصف کرده، خدایی است یکتا که در ملکش رقیبی ندارد».

امام(ع) در نامه مزبور با عبارت «تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ» عقلانیت و تلاش فکری در دین را نیز مورد تأکید قرار داده است، چرا که دین اسلام؛ عقلانی و مبتنی بر فهم و درک صحیح است. ایشان ضمن توضیح و تفسیر وضعیت گذشتگان برای فرزند خویش، او را مخیر می‌سازد که اگر تبعیت از گذشتگان و تکیه بر دانسته‌های آنان را نمی‌پسندی، پس خود به تحقیق و تفحص بپرداز: «فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ ظَلِيكَ ذَلِكَ بَتَفَهُمْ وَتَعْلَمَ، لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ».

در سبک استبدادی گاهی والدین برای وادار نمودن فرزندان به انجام خواسته‌های آنان و برای جلوگیری از خروج فرزندان از کنترل شدید و سلطه آنان از انواع تنبیهات و از جمله تنبیه بدنی بهره می‌گیرند که این هم در سنت علوی جای ندارد و رفتار سنجیده و محبت آمیز، منطقی و استدلال، ارائه الگوی عملی و تعامل جای این کار را گرفته است.

با وجود این که امام(ع) برای تربیت و پرورش فرزندان و اندیشه‌ها و رفتارهای ایشان اهمیت خاصی قائل است، اما اینها باعث نشده است وی بپذیرد که مربی آرا و دیدگاه‌های خود را به فرزندان تحمیل نماید. پس فرزندپروری مستبدانه اختلاف آشکار و غیر قابل انکاری با سبک امیرمؤمنان(ع) دارد.

رویکرد و نظر امام علی(ع) پیرامون سبک فرزندپروری سهل انگارانه

در این سبک با وجود این که والدین به خواسته‌ها و انتظارات فرزندان توجه زیادی دارند، اما نظارت و کنترل ناچیزی به رفتار آنان دارند و به همین سبب قواعد و معیارهای خاصی برای آنان مقرر نمی‌کنند و فرزندان در رویکردهای خود دارای آزادی عمل زیادی هستند.

این شیوه نیز با سبک امام علی(ع) در تعارض است. امام همچنان که دائماً در فکر تبیین جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی برای مسلمانان است، برای فرزندان نیز دائماً در حال برنامه‌ریزی برای آموزش قواعد و معیارهای زندگی سالم و منطبق بر اندیشه‌های توحیدی است. همه بخش‌های نامه سی‌ویکم نهج البلاغه که دومین نامه طولانی نهج البلاغه است، در این حوزه قرار می‌گیرد. به این معنی که محتوای نامه سی‌ویک سفارش‌ها در خصوص چگونگی توزیع ارث و اموال امام(ع) نیست؛ بلکه این نامه مفصل در خصوص اعتقادات، جهان بینی، اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی، عبادت و بندگی و احکام یک زندگی سالم است. امام(ع) در این نامه قواعد، معیارها و اصول زندگی مبتنی بر وحی و عقلانیت و تعبد را به تفصیل بیان نموده است. برای مثال آن حضرت در حوزه مسوولیت‌پذیری اجتماعی با نیت الهی و اخروی به عنوان بخش مهمی از اخلاق اسلامی به امام حسن(ع) می‌فرماید:

«و إذا وجدت من أهل الفاقة من يحمل لك زادك إلى يوم القيامة فيوافيك به غذا حيث تحتاج إليه فاغتنمه و حمله إياه، و أكثر من تزويده و أنت قادر عليه، فلعلك تطلبه فلا تجده، و اغتنم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاءه لك في يوم عسرتك».

ترجمه: «و اگر نیازمندی دیدی که می تواند توشه تو را تا قیامت برایت بیاورد و آن را در آخرت به طور کامل به تو برگرداند، یعنی همان‌جا که به آن نیاز داری، آن را غنیمت بشمار و توشه‌ات را به او بسپار و تا می‌توانی این بار توشه را سنگین کن که قطعاً توانش را داری، چه بسا زمانی آن را بجویی ولی پیدایش نکنی. پس اگر امروز که دارا هستی، کسی از تو قرض (انفاق) می‌خواهد، تا در روز مبدا (قیامت) که به آن نیازمندی به تو برگرداند، این فرصت را غنیمت بشمار».

هم‌چنان که در نامه سی‌ویکم در بحث توجه به نبوت و فلسفه رسال پیامبر اکرم(ص) و ضرورت پیروی از سنت و کلام او به عنوان بخش محوری زندگی می‌فرماید: «و اعلم، یا بنی، أن أحدا لم ينبئ عن الله كما أنبأ عنه الرسول، صلى الله عليه و آله و سلم، فارض به رائدا، و إلى النجاة قائدا».

ترجمه: «بدان پسر عزیزم! که هیچ کسی هم‌چون پیامبر(ص) درباره خداوند خبر نیاورده است. پس او را پیشوای خود بدان و رهبری که تو را به راه نجات رهنمون می‌شود».

در نامه سی‌ویکم امام(ع) وضعیت دنیا و آخرت و مرگ را با بیانات حقیقی و مجازی و با استفاده از تمثیل‌هایی زیبا و دلنشین تبیین نموده تا الگوی اندیشه و رفتار فرزندان باشد؛ او خود در این زمینه می‌فرماید:

«یا بنی، إني قد أنبأتك عن الدنيا و حالها، و زوالها و انتقالها، و أنبأتك عن الآخرة و ما أعد لأهلها فيها، و ضربت لك فيهما الأمثال لتعتبر بها، و تحذو عليها...».

ترجمه: «ای فرزند عزیزم! دنیا و حقیقتش و زوال و نابودیش را برای تو معرفی کردم، و آخرت و هر چه را که در آن برای اهلش آماده کرده‌اند، به تو معرفی نمودم و مثل‌هایی برایت آوردم تا از آنها پند گیری و براساس آن حرکت کنی...».

بنابراین و با توجه به نگرانی امیرمؤمنان(ع) نسبت به تفکر و عملکرد فرزندان و تبیین شاخص‌ها، مبانی، اصول و معیارهای لازم برای فرزندان، سبک فرزندپروری آن حضرت تناسبی با فرزندپروری مستبدانه ندارد.

امام(ع) در این نامه شانزده بار از فعل "اعلم" (بدان) و "نفهم" (بدان) استفاده کرده است که ضرورت عنایت والدین به تمام ابعاد و حوزه‌های زندگی در فرزندپروری و اصرار بر هدایت و راهنمایی آنان را نشان می‌دهد.

بنابراین سبک مستبدانه فرزندپروری نیز در نگاه امام علی(ع) مردود و غیرقابل قبول است.

رویکرد و نظر امام علی(ع) پیرامون سبک فرزندپروری غفلت‌انگاران

در سبک فرزندپروری غفلت‌انگاران، والدین بر رفتار و عملکرد فرزندان نظارت نمی‌کنند و توجهی هم به خواسته‌ها و انتظارات آنها ندارند. در چنین خانواده‌هایی مهر و محبت چندان جایگاهی ندارد و والدین تنها نیازهای اولیه فرزندان را تأمین می‌کنند. بنابراین، این سبک به‌طور کامل در نقطه مقابل سبک امام علی(ع) قرار می‌گیرد و در هر دو شاخص نظارت و پاسخ‌دهی تضاد کامل برقرار است؛ چرا که از طرفی - چنان‌که گذشت - امام به نظارت و کنترل و تبیین قواعد و معیارهای فکری و رفتاری تقید کامل دارد و از طرف دیگر بیشترین محبت و مهربانی را در فضای گرم خانوادگی و تعامل و درک متقابل به‌کار می‌گیرد. برای مثال نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه که لبریز از مهر و محبت پدران است و امام(ع) ضمن ابتدا با اظهار محبت به فرزندش آن را آغاز کرده است، از طرف دیگر در این نامه شاهد تبیین قواعد هدفمند و مشخصی در تمام حوزه‌های زندگی هستیم به‌طوری‌که تمام مراحل وجودی انسان از تولد تا مرگ و معاد و زندگی اخروی در آن مورد توجه قرار گرفته و معنویت شاکله اصلی آن را شکل می‌دهد.

امام در ابتدای نامه اظهار می‌دارد که «وقتی دیدم دنیا از من روی گردان شده و آخرت به سوی من می‌آید، جایی برای توجه به غیر برایم باقی نگذاشت و زمانی که نگرانی و غم خودم مرا در برگرفت و مرا از خواسته‌های نفس بازداشت و حقیقت امر مرا برایم آشکار ساخت و مرا به تلاشی جدی برانگیخت...، تو را پاره تنم بلکه تمام وجودم یافتم، چنان‌که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده و اگر مرگت فرا برسد، گویی مرگ من فرا رسیده است؛ به همین دلیل این نامه را برایت نوشتم تا تکیه‌گاه تو باشد، چه بمانم و چه نمانم».

این عبارات نشان می‌دهد که اهمیت فرزندان و سرنوشت آنان برای امام(ع) بسیار زیاد است. همچنین جملات نشان می‌دهد که عطوفت و مهربانی و احساس یکی بودن با فرزندان از لوازم تربیت علوی است. در این راستا، امام علی(ع) مهم‌ترین محورهای مربوط به اصول و قواعد زندگی مبتنی بر جهان‌بینی دینی را در نامه سی‌ویکم به تصویر کشیده و اولویتهای اساسی زندگی را در آن تعیین نموده است. در این اصول و قواعد، هیچ نکته مهمی از چشم امام(ع) پنهان نمانده است و سفارش به مباحث مهم اعتقادی و عملی را در بر می‌گیرد. برای مثال در مورد رفتار صحیح اجتماعی می‌فرماید:

«و من ظنَّ بک خیرا فصدَّقْ ظنَّه، و لا ترضِعَنَّ حقَّ أخیک اتکالا علی ما بینک و بینه، فإنَّه لیس لک بأخ من أضعَتْ حقَّه، و لا یکنْ أهْلک أشقی الخلق بک».

ترجمه: «اگر کسی به تو گمان نیک برد، (با رفتارت) گمانش را تصدیق کن. حق دوستت را با تکیه بر رفاقت میان شما، تباه مکن، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی، دوست تو نیست. مبادا خانواده تو به سبب وجود تو بیچاره‌ترین مردم باشند».

امام(ع) خویشاوندان را بال پرواز و اصل و ریشه انسان و دست قدرت او خوانده است: «و أكرم عشيرتك فانهم جناحك أذى به تطير، و أصلك أذى إليه تصير، و يدك أذى بها تصول».

امام علی(ع) ارتباط انسان با خدا را نیز به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم زندگی دینی و یکی از راه‌های مهم سعادت انسان مورد توجه قرار داده و نکات مهمی در مورد کیفیت دعا و آثار و نتایج آن بیان فرموده است؛ مهم این که برخلاف سبک غفلت‌انگارانه که در آن دلیلی برای خواسته‌ها و دستورات والدین اراده نمی‌شود، از استدلال و اقناع منطقی و بیان تفصیلی برای هدایت فرزندان استفاده می‌کند، از جمله در نامه‌ی سی‌ویکم می‌فرماید:

«جعل فی یدیک مفاتیح خزائنه بما أذن لك فیه من مسألته، فمتی شئت استفتحت بالدعاء أبواب نعمته، و استمطرت شأبيب رحمته، فلا یقنطنك إبطاء إجابته، فإن العطية علی قدر الثیة، و ربما أخرجت عنك الاجابة لیكون ذلك أعظم لأجر السائل، و أجزل لعطاء الآمل، و ربما سألت الشیء فلا تؤتاه، و أوتیت خیرا منه عاجلا أو آجلا، أو صرف عنك لما هو خیر لك، فربما أمر قد طلبته فیه هلاك دینك لو أوتیته. فلتكن مسألتك فیما یبقی لك جماله، و ینفی عنك و باله، و المال لا یبقی لك، و لا تبقی له».

ترجمه: «خداوند با اجازه‌ای که برای دعا و درخواست به تو داده، در گنجینه‌هایش را برایت گشوده است. پس هرگاه که بخواهی، می‌توانی درهای نعمت او را با دعا بگشایی و باران رحمت او را بر خود فرود آوری. پس اگر خداوند اجابت دعای تو را به تأخیر انداخت، ناامید نشوی؛ چرا که عطایای الهی به اندازه نیت است و چه بسا اجابت را به تأخیر انداخته تا اجر دعا کننده را دو چندان نماید و عطای سائل را مضاعف کند و چه بسا چیزی می‌خواهی و به تو داده نمی‌شود؛ اما دیر یا زود بهتر از آن چه خواسته بودی، به تو داده می‌شود یا چه بسا خواسته تو به نفع تو نبوده است... چه بسا چیزی که خواسته بودی، اگر به‌دست می‌آوردی، مایه از بین رفتن دین تو می‌شد پس چیزی از خدا بخواه که زیبایش ماندنی باشد و وبال و هلاکتش از تو دور باشد و بدان که ثروت برای تو نمی‌ماند و تو برای ثروت نمی‌مانی».

بنابراین سبک فرزندپروری غفلت‌انگارانه شباهتی با سبک علوی فرزندپروری ندارد و می‌توان گفت این سبک از نظر امام علی(ع) مردود است و اعتباری ندارد.

براساس مباحث فوق سبک فرزندپروری امیرمؤمنان(ع) با هیچ‌یک از سبک‌های چهارگانه مذکور مشابهت عمیق ندارد و لذا «می‌توان سبک اسلامی را سبک مسوولانه نامید».(شکوهی یکتا و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۴) چرا که بر تکلیف‌مداری و احساس مسوولیت الهی مبتنی است.

نتیجه‌گیری

سبک فرزندپروری امام علی(ع) در نامه سی‌ویکم نشان می‌دهد که این شیوه با هیچ‌یک از سبک‌های چهارگانه مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌انگارانه و غفلت‌انگارانه انطباق ندارد و آن حضرت هیچ‌کدام از اینها را

به طور مطلق تأیید نمی‌کند. اما در میان این چهار سبک، سبک مقتدرانه شباهت‌هایی با سبک مسوولانه امام علی(ع) دارد که به ضرورت کنترل و نظارت، احترام به نظرات فرزندان و پاسخ‌دهی مناسب و محبت‌آمیز به انتظارات و درخواست‌های آنان مربوط می‌شود. البته هدف، اولویت‌بندی، نوع قواعد و مقررات و مبانی، اصول و ارزش‌های حاکم بر فرزندپروری امیرمؤمنان(ع) با همه این سبک‌ها اختلاف اساسی دارد. آن چه که باعث این اختلاف اساسی شده، جهان‌بینی توحیدی و معرفت‌شناسی خاص امیرمؤمنان(ع) است که اهداف خلقت انسان و مأموریت‌های او را متمایز می‌سازد و چگونگی تربیت و اهداف آن را در راستای توحید، فنای دنیا و بقای آخرت و مقدمه بودن دنیا برای سرای باقی تعریف می‌کند؛ لذا با مکاتبی که این مبانی و این معرفت‌شناسی را ندارند، اختلاف پیدا می‌کند و مسیر دیگری را فراروی مربی و متربی قرار می‌دهد. در این تحقیق الگوی علوی از نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه استخراج و معرفی گردید. بدیهی است این تقسیم‌بندی بر اساس معیار "کنترل، نظارت و پاسخ‌دهی" انجام شده است، بنابراین با معیارهای دیگر نتایج و عناوین دیگری برای فرزندپروری و از جمله فرزندپروری علوی قابل تصور است.

منابع

- نهج البلاغه.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۲)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راش، مایکل (۱۳۸۸)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات سمت.
- شکوهی یکتا، محسن و همکاران (۱۳۸۵)، *مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری، تربیت اسلامی*; ۳(۳).
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: انتشارات مجید.
- قدسی، علی محمد (۱۳۷۴)، *بررسی دیدگاه‌های امام خمینی و دکتر شریعتی درباره نابرابری اجتماعی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
- Ferrante, Joan (2011), *Seeing Sociology: An Introduction*. Belmont, CA. Wadsworth Cengage Learning.
- Kerry Ferris and Jill Stein (2010), *The real world: an introduction to sociology*, 2nd Ed, Norton & Company, Inc., New York.
- Bornstein, M. (Ed.). (2002), *Handbook of parenting: Vol. 3. Being and becoming a parent* (2nd Ed.). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Maccoby, E.E. and Martin, J.A. (1983), *Socialization in the context of the family: Parent-child interaction*, Texas Tech University Lubbock, TX USA. In P Mussen and EM Hetherington, editors, *Handbook of Child Psychology, volume IV: Socialization, personality, and social development*, chapter 1.
- Baumrind, D. (1971), *Current patterns of parental authority*. *Developmental Psychology*. Volume 4, Issue 1. American Psychological Association.
- Baumrind, D. (1991), *The influence of parenting style on adolescent competence and substance use*. *Journal of Early Adolescence*, 11(1). Sage Publications.
- Maccoby, E.E. (1992), *The role of parents in the socialization of children: An historical overview*. *Developmental Psychology*, 28, Issue 6. American Psychological Association
- Borkowski, J. G.; Ramey, S. L. and Stile, C. (2002), *Parenting research: Translations to parenting practices*. In J.G. Borkowski, S. L. Ramey, & M. Bristol-Power (Eds.), *Parenting and the child's world: Influences on academic, intellectual, and social-emotional development* (pp. 365-386). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Okagaki, L. and Luster, T. (2005), *Research on parental socialization of child outcomes: Current controversies and future directions*. In T. Luster & L. Kagaki (Eds.), *Parenting: An ecological perspective* (2nd ed., pp. 377-401). Mahwah, J: Erlbaum.
- Baumrind, D. (1983), *Socialization and instrumental competence in young children*. In W. Damon (Ed.), *Social and personality development: Essays on The growth of the child* (pp. 121-138). New York: Norton.